میکروفیلم تهیه شد
باز بین شد
۵۳ ۱۳ خ

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب تجوید الحسینی — فارسی
مؤلف نور الدین محمد القاری
خطی نسخ ۹ سطری
سال تحریر — عدد اوراق ۴۷
جزء کتب تجوید شماره ۴۳
شماره عمومی ۳۰۷۶ شماره قبض
واقف نادر شاه تاریخ وقف ۱۱۴۵
طول ۱۹ عرض ۱۲ سانتیمتر قفسه

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبین شد

کتابخانه آستان قدس
دوره خطی

نحو حسینی الاکبر

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة
والسلم علی خیر خلقه محمد واله
الطاهرین اما بعد چنین گوید
اقل الخلیقة بل لا شیء فی الحقیقة

کتابخانه آستان قدس

نور الدین بن محمد القاری الکاظمی
غفر الله له ولوالدیه واحسن
الیهما والیه که بر رای وضمیر
منیر اهل فهم وبصیرت وادراک
مخفی نیست که دانستن علم
قراءت قران مجید که همه کس را
از مرد وزن وغلام وکنیز واجبست
که دانسته باشند زیرا که
نماز بی آن درست نیست

ولی استاد حاذق و ماهر
ممکن نیست ولی سعی بلیغ
و تتبع بسیار میسر و محصل
نمیشود پس هر کس را بقدر
مقدور پی عذر در هر چه گفتیم
عمل نکند وجد و جهد نکند
خاسر و آثم خواهد بود
و چون مؤید سبحانی و برادر
ایمانی صلاحیت و تقوی شعار

جلیل

جلیل القدر و المکانی المتشرع
المتورع کهف الحاج و المعتمرین
اعنی حاجی محمد حسین دام عزه
و زاد دولته سابق برین استدعا
نمود که درین علم شریف رساله
مختصری نوشته شود بنا برین
این بی بضاعه برخود لازم
دانست که قواعدی چند که بسیار
ضروریست بروجه اختصار

بنویسد و این حقیر مختصر تجوید
نوشته تسلیم مشار الیه نمودم
و مشغول بخواندن تجوید و قراءت
قران مجید شد و مهارت تمام
بهم رسانید درین وقت استدعا
نمود که تجویدی مشتمل بر اکثر
قواعد و فواید بسیار بنویسم
تا عالیجاه حضرت موحی الیه
و جمیع شیعیان و غلامان
حضرت

حضرت امام المشارق والمغارب
علی بن ابی طالب علیه السلام ازان
مستفید شوند و چون بانی
این امر مقرب الخاقانی بودند
لهذا این رساله را بتجوید الحسینی
در احکام قواعد قراءت فرقانی
مسمی گردید و این رساله
مرتب گشت بر یک مقدمه
و هفده باب و یک خاتمه

کتابخانه آستان قدس

اما مقدمة در بیان تفسیر
آیه کریمه وَرَتِّلِ القُرْآنَ تَرْتِیلاً
و بیان فضیلت قاری باب
اول در بیان اظهار و ادغام
و قلب و اخفاء باب دوم در بیان
میم ساکن باب سوم در بیان تفخیم
و ترقیق راء باب چهارم در بیان
تفخیم و ترقیق لام جلاله و
الفات باب پنجم در بیان مدات

باب ششم در بیان ادغام لین
باب هفتم در بیان ادغامات
باب هشتم در بیان ادغام بعضی
در بعضی دیگر باب نهم در بیان
لام آل باب دهم در بیان مخارج حروف
باب یازدهم در بیان حروف عجم
غیر حروف هجا باب دوازدهم
در بیان لحن خفی و لحن جلی
باب سیزدهم در بیان دندانها

باب چهاردهم در بیان شکل
زبان باب پانزدهم در بیان صفات
حروف باب شانزدهم در بیان
هاء کنایه باب هفدهم در بیان
وقف خاتمه در بیان مجمع
صفات حروف بر هر حرفی
علاحده اما مقدمه در بیان
تفسیر آیه کریمه و فضیلت قاری
روایت است از حضرت امیر المؤمنین

علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیدند
که حضرت الله تعالی در قران
مجید فرموده که وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ
تَرْتِیلاً این آیه چه معنی دارد
حضرت در جواب فرمودند
که بتجوید الحروف و معرفة
الوقوف یعنی حروف را خوب
تلفظ کردن و وقفها را دانستن
و رعایت کردن است و از حضرت

لست
رسول صلی الله علیه وآله شقو
که فرمودند بخوانید قرآنرا
عت
بتجوید که در روز قیامت شفا
میکند خوانندهٔ خودرا ونیز
فرموده که اَفْضَلُ عِبَادَةِ اُمَّتِی
قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ یعنی بهترین
بندگی که امتان من میکنند
خواندن قرآنست اما بشرطی
چند که در قراءت هست

یعنی

یعنی قواعد قراءت
پس اگر شرطها را بجا نیاورد وآنچه
فرموده بجا آورد پس از خراب کنندهٔ
قرآنست وهرکس که قرآنرا خراب
کند مستوجب آتش جهنم خواهد
بود وبدانکه اهل قرآن اهل الله
بواسطهٔ آنکه حدیثی وارد شده
که اَهْلُ الْقُرْآنِ اَهْلُ اللهِ وَخَاصَّتُهُ
پس هر که ایشانرا دوست دارد خدای

تعالی را دوست دارد و بهیچ
وجه درد دار دنیا و آخرت آزار
نخواهد کشید و در صف محشر
می آید و تاجی بر سر دارد از نور
که صحرای قیامت را آن تاج
روشن میگرداند و در قبر
مونس آنکس است و از اهوال
آخرت ایمن است و هر که اهل
قرآن را دشمن دارد خدای تعالی
را

را دشمن داشته است و هر که
خدای تعالی دشمن دارد جای
او در جهنم خواهد بود نعوذ
بالله و در روایت دیگر که قرآن
در روز قیامت در صحرای محشر
می آید بصورتی بسیار نیکو
به پیش اهل قرآن در وقتی که
خلایق همه در محشر در محنت
و مشقت هرچه تمامتر و همه

وهمه عریان وگرسنه وتشنه
وازحرارت گرما زبانها ازدهان
بیرون آمده ودرزیر پایها
افتاده باشند وسهلترین عذاب
آن باشد که یک جفت نعلین
آتشین را در پای کسی میکنند
که از تاب و مغز سرش بجوش
درآید ودندانهای او ازسنگهای
آتش باشد وگوشها ولبها و چشم

همه از هیزم جهنم باشد و
شکم او پاره کرده و ریسمانهای
رودها بیرون آمده وبالای
آتش براه میرود ورودها در
بند پایش می پیچد آن شخص
گمان میبرد که این بدترین
عذابهاست تا این عذاب آسان
ترین همهٔ عذابهاست پس
آیا دشوارترین عذابها چه

کونه خواهد بود دران وقت
که خلایق دراندوه ومحنت
باشند دران روز قران می آید
در پیش اهل قران ومیکوید
که ای مصاحب برببین که خلایق
بچه نوع محشور میشوند
تو چرا ایستاده آن شخص
گوید آیا تو کیستی که درین
وقت با من سخن میکوئی آشنا تراك

درجواب کوید که من مصاحب
توام آن شخص کوید که من ترا
نمیشناسم ومن در دنیا
ترا نمیشناختم بکو که تو کیستی
قران کوید که من قرانم وتو
از من میخواندی ومن میکفتم
چه وقتی باشد که من تلافیها
بتو کنم وترا در بهشت برم
اکنون دانستم که وقتا ست حالا

آمده ام که شما را داخل بهشت
کردانم و از همه عقبها بکذرانم
حالا بیا همراه من و آن شخص را
در بهشت میبرد و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند
که بهشت چه کونه جاییست
حضرت فرمودند که بهشت
در صفت نمی آید اما اینقدر
بدانید که بهشت را خدای
تعالی

تعالی خلق کرد یک خشت از طلا
و یک خشت از نقره و ملاط آن
از مشک خوشبوتر و ریک آن
از مروارید و یاقوت و زمرد
و زبرجد باشد و عمارتهای
بهشت نیز از اینها باشد و چهار
جوی در بهشت باشد یکی از
آب و یکی از شیر و یکی از شراب
و یکی از عسل مصفی و همه در آنجا

باشند و هیچ یک با یکی قاطی نمیشود
و درختان از بیخ تا شاخ همه
میوه چسپیده باشد مثل دانه
تسبیح وقتی که آن شخص باین قسم
میبیند میکوید که اکر من میدانستم
که همچنین مصاحبی بودی هرکز
بعمر خود بچیزی دیکر مشغول
نمیشدم الا بتو باز از اینجا او را
به بهشت دیکر میبرد آن بهشت
از

از بهشت اول بهتر است و همچنین
او را تا به بهشت هشتم میرساند
آن بهشت را بهشت عدن
خوانند و در قولی بهشت میانی
را بهشت عدن خوانند که خانه
حضرت رسول الله صلی الله
علیه واله میباشد از مروارید
سفید است و خانه دیکر از جانب
دیکر از یاقوت سرخ است

وآن خانهٔ حضرت امیر المؤمنین
است و خانهٔ دیگر از زمرد سبز است
وآن خانهٔ امام حسن است و
خانهٔ دیگر مقابل خانهٔ سرخ که
آن خانهٔ امام حسین است
و هر یک از ائمهٔ معصومین علیهم
خانها در نهایت صفا و زینت
دارند خوشا حال آن بنده که در
روز قیامت همسایهٔ همچنین
کسان

کسان باشد وآن کسان اهل
قرآنند و یک حدیث دیگر از
حضرت رسول صلی الله علیه
واله منقولست که شخصی پرسید
از آنحضرت که یا رسول الله حاملان
عرش مقربترند یا حاملان قرآن
حضرت فرمود که حاملان
قرآن مقربترند از حاملان
عرش پس ای عزیز من بکوش

بتلاوت قران که در دنیا ودر
قبر ودر قیامت رستکار باشی
ودر روایت دیکر که حضرت
رسول صلی الله علیه واله از
راهی میکذشت کذارش بقبرستان
افتاد جمعی از اصحاب همراه آن
حضرت بودند آنحضرت دوید از آنجا
وزود بیرون رفت وباصحاب
کفت که زود بیایید همه اصحاب
بنیز

نیز دویدند وهمراه آنحضرت
رفتند ودر وقت مراجعت باز
بر آن قبرستان رسیدند آنحضرت
در آنجا ایستاد وبر اصحاب کفت
ایستاده شوید صحابه کفتند
یا رسول الله در وقت رفتن
زود ازین قبرستان کذشتید
ودر مراجعت ایستاده شدید
ما را ازین حال آکاه کنید آنحضرت

فرمود که شخصی را درین قبرستان
دفن کرده بودند گناهکار بود
و او را در قبر عذاب میکردند
میترسیدم که مبادا من هم
بعذاب مبتلا شوم ازان راه
بود که زود آنجا رفتم و حالا
که در اینجا توقف میکنم از اینست
که این شخص گناهکار پسری داشت
آن پسر را پیش معلم برده اند که
چیز

چیزی بخواند آن معلم گفت که
بگو بسم الله الرحمن الرحیم آن پسر
شروع کرده و خواند حق سبحانه
و تعالی بر پدرش رحمت کرده
من اینجا ایستادم تا رحمت الهی
بمن رسد و در حدیث دیگر
وارد شده که خوانندهٔ قرآن از خدای
تعالی رحمت میکند و برای او
و بر والدین او هر چند مادر و پدر

اوازاهل جهنم باشند وازحضرت
رسول صلی الله علیه منقولست
که فرمودند بخوانید قرانرا
بتجوید که در روز قیامت
شفاعت میکند خواننده خودرا
ونیز فرموده که هرکس قرانرا
بخواند وعمل کند بتجوید در
روز قیامت پدر ومادر اورا
حلۀ ازبهشت بپوشانند که
دنیا

دنیا ومافیها بقیمت کمترین
رشتۀ آن حلّه نباشد وتاجی
بپوشانند از نور که روشنی
آن چون آفتاب وماه باشد
ونیز فرموده که حق سبحانه
وتعالی دفع میکند ازشنونده
قران بلای دنیارا وازخواننده
عذاب آخرت واحادیث
درین باب بسیاراست بجهت

اختصار باین چند حدیث
اکتفا نمودیم باب اول در بیان
اظهار و ادغام و قلب و اخفاء
بدانکه تنوین و نون ساکن هرگاه
بنزد حروف حلق چهار رسند
منقسم بر چهار قسم شوند
واما معنی تنوین آنست نون نیست
ساکن زائد بآخر کلمه ملحق میشود
وآن دو فتحه و دو ضمه و دو کسره است

واما نون ساکن نون نیست که
جزم داشته باشد اما قسم اول
اگر بحروف حلق رسند اظهار
شوند و اظهار بمعنی آشکار
کفتن است و حروف حلق
ء ه ع ح غ خ و مثال حروف حلق
اینست عَذابٌ اَلیمٌ مِنْ اَنْباءِ شَیْءٍ
هالٍ اِنْهارٌ سَمِیعٌ عَلِیمٌ وانْعمت
عَلیمٌ حَکیمٌ مِنْ حَکیمٍ عَلیماً غفوراً

ومن غفور علیم خبیر من
خاف قسم دوم چون بحروف
یرملون برسند ادغام شوند
ومعنی ادغام داخل کردن حرف
اول در حرف ثانیست اما در
حروف که یمون باشد
چهار ادغام باغنه است مثل
برق یجعلون ومن یوم الجمعة
وهدی من ربهم ومن مال و رعد
وبرق ومن وال ویومئذ ناعمة
ومن

یرملون

اما
ومن ناصرین و خلف که راوی
حمزه است در واو و یا ادغام بی غنه
خوانده است و معنی غنه آنست
که صدا در دماغ پیچیدن است
واما در لام و را ادغام بی غنه است
مثل هدی للمتقین ومن لغوب
و غفور رحیم ومن رحیم واما
این ادغامات در دو کلمه واقع میشود
واگر در یک کلمه واقع شوند مثل

صِنْوَانٌ وَقِنْوَانٌ وَبُنْيَانٌ وَدُنْيَا
اظهار باید کرد قسم سوم چون
حرف ب برسند قلب با غنه
شوند یعنی قلب بمیم شوند
قسم چهارم چون باقی حروف
رسند اخفاء با غنه شوند و
اخفا در لغت بمعنی پنهان داشتن
است ودر اصطلاح قراء پنهان
داشتن حرفیست نزد حروف
دیگر

دیگر بنوعی که با دغام نرسید
ونیز اظهار نشوند و حروف باقی
اینست ت ث ج د ذ ز س ش
ص ض ط ظ ف ق ک مثل
زَكَوٰةٍ تُرِيدُونَ و مَنْ تَابَ و
ظُلُمَاتٍ ثَلٰثٍ و مِنْ ثُقِلَتْ و
صَبْرٌ جَمِيلٌ و اَنْجَيْنَا و عَمَلًا دُونَ
جُنْدٌ و ظِلٍّ ذِي ثَلٰثٍ و لِيُنْذِرَ
نَفْسًا زَكِيَّةً و مِنْ زَكَوٰةٍ و

و ورجلا سلما و تنسون و
غفور شكور و فمن شهد و عملا
صالحا و ينصرون و ذرية ضعفاء
و منضود و نخل طلعها و منطق
و دراء ظاهرا و فانظر و مقصورا
في الخيام و انفسهم و عليم قدير و
من قرن و رسول كريم و ضنكا
باب دوم در بیان میم ساکن بدانکه
میم ساکن هرگاه بحروف هجا
رسد

رسد منقسم بر سه قسم میشود
قسم اول چون بمیم برسد ادغام
مثلین باغنه شود مثل ان کنتم
مؤمنین قسم دوم چون بر ب
برسد اخفاء زیاد باغنه شود
مثل ان کنتم به مؤمنین قسم
سوم چون بحروف باقی برسد
اظهار زیاد شود خصوصا در
واو و فاء اشد اظهار و اظهار

زیاد بسیار است احتیاج بمثال
نوشتن نیست **باب سوم** در بیان
تفخیم و ترقیق راء بدانکه راء از
چهار حالت خالی نیست یعنی
مفتوح یا مضموم یا مکسور
یا ساکن اما اگر مفتوح یا مضموم
باشد تفخیم است و اگر مکسور
باشد ترقیق است و اگر ساکن
باشد نظر بما قبل راء باید کرد

و نیز

و نیز ما قبل راء از چهار حالت خالی
نیست اگر مفتوح یا مضموم باشد
تفخیم است و اگر مکسور باشد
ترقیق است و اگر مکسور ساکن باشد
نیز نظر بما قبل حرف ساکن باید کرد
و آن اگر مفتوح یا مضموم باشد
تفخیم است و اگر مکسور باشد
ترقیق است و درین حالت سوم
ساکن نمیتواند بود زیرا اگر التقاء

ساکنین جایز نیست واگر کسی
گوید که در حالت دوم التقاء
ساکنین شده است در جواب
گوییم که دوم سکون راء
عارضی بوده وسکون عارضی
معتبر نیست ومثال مرتبهٔ اول
رَبِّ رُبَّ رِبَا مثال مرتبهٔ دوم
در حالت وقف واقع میشود مثل
اَلْقَدْر اَلْقُدُور اَلْقِدْر

بدانکه این قاعده را که مذکور
شد این قاعده کلیست نهایت
آنکه چند استثنا واقع شده است
استثناء اول هرگاه که راء ساکن
ماقبل مکسور که ما بعد او حرفی
از حروف استعلاء واقع شود
تفخیم است مثل اِرْصَاد ومِرْصَاد
وقِرْطَاس وفِرْقَة الا در کلمهٔ
کُلُّ فِرْقٍ که تفخیم وترقیق هر دو

جایز است اما تفخیم بجهت حرف
استعلا و اما ترقیق بجهت انکه
راء در میان دو کسره واقع شده
یعنی ما قبل راء مکسور و ما بعد راء
نیز مکسور است لهذا تفخیم و
ترقیق هر دو جایز دانسته اند و
استثناء دوم آنست که هرگاه
راء ساکن که ما قبل او یاء ساکنه
باشد و ما قبل یاء ساکنه مفتوح
باشد

مثل طیر و خیر و غیر تفخیم و ترقیق
هر دو جایز است استثناء سوم
آنست که هرگاه راء ساکن ماقبل
مکسور باشد و کسره عارضی
باشد مثل ارجع و ارتضی تفخیم
باید کرد استثناء چهارم آنست
که هرگاه راء ساکن ماقبل مکسور
و کسره لازمی باشد اما منفصل
باشند مثل ام ارتابوا تفخیم

باب چهارم در بیان تفخیم و
ترقیق لام جلاله والفات
بدانکه هرکاه الف بعد حروف
استعلاء آید آن الف را غلیظ
باید کرد وهرکاه الف بعد
حروف استفال آید الف را
ترقیق باید کرد وحروف استعلا
هفت است مجتمع بر خص ضغط
قظ و باقی حروف استفال است
مثال

مثال الف که بعد حروف استعلاء
واقع میشود اینست خ خالدین
ص صادقین ض ضالین غ غالبین ط طالبین
ق قالبین ظ ظالمین واما مثال الف
که بعد حروف استفال واقع میشود
اینست ء امنوا ب بالغ ت تاب ث
ثالث ج جاعل ح حاکین د دائرة
ذ ذاکر ز زاهق س سالم ش شاکر
ع عالم ف فاکهه ک کاتب ل کلا

مَ لَمَّان مِنَّا و واهِب م هالِکش

غِيابَة و نيز هرگاه ما قبل لام جلاله

مفتوح يا مضموم باشد مثل

رَسُولُ اللّٰه د نَاقَةَ اللّٰه لام

الفش را تفخيم بايد كرد و اما

اگر ما قبل لام جلاله مكسور

باشد مثل بِسمِ اللّٰه لام و الفش

ترقيق است باب پنجم در بيان

مد بدانكه حروف مد سه است

و آن

وآن واو ساكن ما قبل مضموم

و الف ساكن ما قبل مفتوح و يا

ساكن ما قبل مكسور است

هرگاه سبب نداشته باشد

بقدر يك الف مد بايد كرد و

اين مد را مد طبيعي گويند و اگر

سبب داشته باشد مد را اضافه

بايد كرد بدانكه سبب مد دو است

يكي همزه است و يكي سكون اما همزه

[illegible]

هرکاه حرف مد وسبب که همزه
باشد در یک کلمه باشند مثل
سوءَ وسیءَ وساءَ مد متصل
وواجب است وبسیاهی نویسند
واکر در دو کلمه باشند مثل
قالوا آمنّا وانّا انزلنا وفی انفسهم
مد منفصل وسنت است وبسرخی
نویسند وهر دو مذهب عاصم
مد متصل ومنفصل را بقدر

چهار

[illegible]

چهار الف مد باید کرد وطول
مد را بشمردن انکشتان فهمیده
میشود اما نه بتعجیل ونه بسیار
سست بلکه بحد وسط وامّا
سکون بر دو قسم است یکی
لازمی ویکی عارضی اما لازمی
یا مدغم است یا مظهر اما
مدغم مثل دآبّة وأتحآجّونّی
واین مد را مد ساکن لازم مدغم

[illegible]

مدغم گویند ونیز بسیاهی
نویسند و بقدر پنج الف مد
باید کرد واما سکون مظهر
مثل آلآن یا در حروف مقطعات
که در اول سور میباشند و
مجموع آن حروف اینست
صراط علی حق نمسکه بشرط
انکه هر حرفی را که در تلفظ سه
حرف از ان متولد شوند و
وو

حرف وسط حرف مد باشد مثل
ص ول وق ون وم وس ک
مد را بقدر پنج الف باید کرد
ونیز بسیاهی نویسند واین مد را
مد ساکن لازم مظهر گویند و
جمیع قرا در عینین یکی در اول
سوره مریم ویکی در اول سوره
شوری بقدر سه الف مد
کنند وطول وتوسط جایز است

وصاحب شاطبی طول را
افضل میداند اما طول بقدر
سه الف وتوسط بقدر دو الف
وقصر جایز نیست واما سکون
عارضی آنست که در حالت وقف
بهم رسد هرگاه مکان سکون
مفتوح باشد مثل عالمین و بر آن
وقف کنی سه وجه جایز است
وآن طول وتوسط وقصر

مع اسکان طول بقدر سه الف
وتوسط بقدر دو الف وقصر
بقدر یک الف واما اگر مکان سکون
مکسور باشد مثل مآب چهار
وجه جایز است وآن طول
وتوسط وقصر مع اسکان و
قصر مع روم ومعنی روم میل
بسوی کسر یا ضم وآن ثلث
حرکت است واما اگر مکان سکون

مضموم باشد مثل نستعین
هفت وجه میشود وان طول
و توسط و قصر مع اسکان و
طول و توسط و قصر مع اشمام
و قصر مع روم و معنی اشمام ضم
شفتین است و اشمام را اعمی
ادراک نکند اما روم را ادراک کند
و اما روم در ضم و کسر جایز است
و در فتح جایز نیست الا در فتح
پرکا

که مشدد باشد مثل لهن بعض
دوم را جایز دانسته اند اما
ضعیف است **باب ششم** در بیان
لین و آن واو ساکن ماقبل مفتوح
و یاء ساکن ماقبل مفتوح
است مثل شیء و سوء و طیر
والموت در حالت وصل بقدر
نیم الف مد باید داد و اما در
حالت وقف هر کاه مکان

سکون مفتوح باشد مثل
طَيْرَ وشَيْءَ سه وجه جایز است
وآن طول وتوسط وقصر
مع اسکان است واکر مکان سکون
مکسور باشد مثل الموتِ چهار وجه است
وآن طول وتوسط وقصر
مع اسکان وقصر مع روم
واکر مکان سکون مضموم
باشد مثل شَيْءٌ والموتُ

هفت

هفت وجه جایز است وان
طول وتوسط وقصر مع اسکان
وطول وتوسط وقصر مع اشمام
وقصر مع روم اما طول بقدر
سه الف وتوسط بقدر دو الف
وقصر بقدر یک الف اما مثل
عَلَيْهِمْ وَإِلَيْهِمْ وَلَدَيْهِمْ در حالت
وقف ووصل بقدر نیم الف
مد است بواسطه انکه در وسط

كلمه واقع شده باب هفتم
در بيان ادغامات بدانكه
ادغام بر شش قسم است وآن
تماثل وتجانس وتقارب
وتشارك وتوافق وتلاصق
اما اول تماثل آنست كه مدغم
ومدغم فيه مثل هم باشند
مثل كانت تايتهم اما دوم
تجانس آنست كه متفق باشند

در مخرج ومختلف باشند در
صفات مثل وقالت طائفة
اما سوم تقارب آنست كه متفق
باشند در مخرج يا در صفات
مثل قل ربي اما چهارم تشارك
آنست كه مشابهت داشته
باشند در بعضی صفات
مثل اذ ظلموا اما پنجم توافق
آنست كه موافق باشند در

عدد و در صفات مثل ال
تعجب فتعجب اما ششم تلاصق
آنست که متصل باشند در
لفظ یا در خط مثل و مانند
تخلفکم و حصدتم باب هشتم
در بیان ادغام بعضی حروف
ببعضی دیگر اما ادغام متقاربین
یعنی ذال اذ و دال قد و تاء
تانیث ساکنه و لام هل و بل
دوق

وقل واقع میشوند و قرا باتفاق
ذال را در دو حرف ادغام است
وآن ذال و ظاء معجمتین مثل
اذ ذهب و اذ ظلمتم و دال قد
در دو حرف ادغام است
در دال مهمله و تاء مثل و قد دخلوا
و قد تبین و تاء تانیث ساکنه
که متصل باشد با افعال در
سه حرف ادغام است و دال

وآن در تاء ودال وطاء مثل
واذا غربت تقرضهم واجيبت
دعوتكما وفامنت طائفة
ولام هل وبل وقل در دو
حرف ادغام كنند وآن لام است
وراء مثل بل لا تكرمون وبل
ران وفهل لنا وقل ربي **واما**
ادغام متجانسين هرگاه هر دو
حرف از يك جنس واقع شوند

واول

واول ساكن ودوم متحرك ادغام
كنند مثل آووا ونصروا الادك
حرف مد مثل امنوا وعملوا وفى
يوسف كه ادغام نكنند **باب**
نهم در بيان لام ال كه عبارت است
از الف ولام تعريف كه در چند
حرف بعد از لحوق ادغام
ميشوند وآن حروف چهارده
است وآن را لام شمسى گويند

[illegible]

وآن حروف اینست ت ث

د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن

یعنی هرگاه لام مذکور قبل

ازین حروف متعدده واقع شود

ادغام باید کرد ومثال اینست

التَّوَّابُ و الثَّوَابُ و الدُّنیا و الذِّئبُ

و الرَّبُّ و الزِّینَة و السَّلَاسِل و

الشَّاهِدِینَ و الصَّادِقِینَ و

الضَّالِّینَ و الطَّالِبِینَ و الظَّالِمِینَ

الناس

و النَّاسِ وچهارده حروف باقی را

اظهار باید کرد واین لام را لام

قمری گویند **باب دوم** در بیان مخارج

حروف بدانکه مخرج مکانی را گویند

که اخراج حروف از آنجا میشود

وحروف تهجی بر قول اصح بیست

ونه است ودر عدد مخارج

حروف خلاف کرده اند بنابر

قولی هفده مخرج است **اول**

اقصای حلق است وآن مخرج
همزه وهاء است دوم از وسط حلق است
وآن ع وحاء است سوم اول حلق
وآن مخرج غین وخاء است
چهارم از بن زبان است میان ملاذه
مخرج قاف است پنجم از بن زبان
وملاذه مخرج کاف است ششم
میان زبان از کام بالا مخرج جیم
وشین ویاء است هفتم از دو جانب
بن

بن زبان وبن دندان بالا مخرج
ضاد است هشتم از کنارهٔ زبان
وکنارهٔ کام بالا مخرج طاء است وتاء
ودال است نهم از سر زبان و
بن دندانهای پیشین زیرین
مخرج صاد وزاء وسین است
دهم راء از سر زبان دورتر است
یازدهم از کنارهٔ زبان وکام بالا
مخرج لام است دوازدهم ظاء وذال و
ثاء [illegible]

ثاء است تیزی زبان باشند
چهاردهم مخرج فاء میان لب زیرین
چون بر ثنایای بالا گذارند فاء بیرون
می آید پانزدهم مخرج باء و میم و واو
از میان دو لب بیرون می آیند
اما باء از تری لب خیزد و میم از
خشکی لب و واو در تلفظ او
لب بلب برسند و دو لب غنچه
شوند شانزدهم خیشوم است

وآن مخرج میم و نون است در
حالتی که مشدد باشند هفدهم
واو و الف و یاء هر سه را حروف
مد و لین گویند مخرج ایشان
از هوای دهان باشد باب
یازدهم در بیان حروف غیر حروف
هجا بدانکه حروف دیگر هستند
که ازین حروف متفرع شده اند
وقراءت بآنها صحیح گشته است

اما اینها را شکلی نیست و بر چهار
نوع‌اند اول همزهٔ مسهله که فرع
محققه است و سیبویه بآن
رفته که هر دو یکنوع است و ملاحظه
اختلاف حرکات نموده و بعضی
برآنند که سه قسم است بین الهمزة
والواو و بین الهمزة والیاء و بین
الهمزة والالف دوم امالهٔ محضه
و بین بین که فرع الفند اما سیبویه
اختیار

اختیار بین بین نکرده است
سوم صاد بین الصاد والزاء است
که فرع صاد خالصه است و آنرا
اشمام نامیده‌اند چهارم لام مفخمه
مثل والله واللهم که فرع مرققه است
و اینها را از لفظ استاد بالمشافهه
باید شنید باب دوم در بیان
لحن خفی و لحن جلی اما لحن
خفی در مخارج حروف است

واما لحن جلی در فتح وضم وکسر
وحرف وکلمه وزیاده بدانکه هر
کدام ازین دو لحن که قاری لحن
کند آثم خواهد بود وحدیث
درین باب وارد شده که من
قرأ القرآن لحانا جعل الله له
ملکان لعانا لقاریه وسامعه

باب سیزدهم در بیان شناخت
دندانها بدانکه دندان بر سه

قسم است

قسم است اول ثنایا وآن چهار
دندان پیش است دو از بالا
ودو از زیر دوم رباعیات و
آن چهار دندان است از چهار
طرف ثنایا سوم اضراس که جمع
ضرس است وآن بر چهار قسم
اول ضواحک وآن چهار دندان
است از چهار طرف یکی از زیر و
یکی از بالا دوم طواحن وآن

آسیا گویند و آن دوازده است
از هر طرف شش است سه از زیر
و سه از بالا سوم نواجذ و آنرا
دندان طفل گویند که در حدود
بیست سالگی یا سی سالگی بیرون
می آید و آن چهار دندانست
آخرین است از هر طرف دو است
یکی از زیر و یکی از بالا باب چهارم
در بیان شکل زبان و حلق و آن اینست

باب یازدهم در بیان صفات

حروف بدانکه حروف مهموسه
ده است وآن فحثه شخص
سکت ومعنی مهموسه آهسته
یعنی فرود اشتن آواز است
وضد مهموسه جهر است
ومعنی جهر بلند یعنی آشکار است
وحروف شدة هشت است
وآن اجد قط بکت ومعنی شدة

سخت

سخت گفتن است ومعنی شدة بده
رخاوة بمعنی سستیست و
حروف بین الشدة والرخا لم
نرع ویقولی لم یروعنا ومعنی
آن نه سخت ونه سست وحروف
اطباق چهار است ص ض ط ظ
وضد آن منفتحه است ومع
یعنی دهان گشوده میشود
وحروف استعلاء هفت است

یعنی منطبق سقف دهان زبان

وآن اینست خص ضغط قظ
ومعنی استعلاء طلب بلندی کردن
است وضد آن استفال است
ومعنی استفال طلب پستی کردن آنست
وحروف مستطیله سه است
ظ رس که میان سه دندان و
سر زبان کشیده شود وحروف
تفشی چهار است وآن مشرف
ومعنی تفشی ازهم پاشیدن وفراخ
شدن

شدن است وحروف صفیر
سه است ز س ص ول ورا
منحرفند ومعنی انحراف میل
بکناره کردنست وراء را مکرر
گویند زیرا که در نطق دو بار
گفته میشود پس باید که در وقت
تلفظ زبان را حفظ کنند تا
مکرر نشود وضد مستطیله آنست
وحروف قلقله اینست قطب جد

هرگاه ساکن باشند اما اگر
در وسط [illegible] باشند حرکت ایشان
بر بیخ زبان میشود مثل اِقْرَبْ
وَاَطْعَامُ واَبْكَارًا واَجَلٌ واِدْبَارْ
و هرگاه در آخر کلمه واقع شوند
اَشَدّ قلقله باشد مثل رَاقٍ
وَالاَسْبَاطِ وَالْبَابِ واَمْشَاجٍ
وَاَوْتَادٍ واما غیر این حروف
ساکن است و معنی قلقله آنست
که

که جنبشی داشته باشد یعنی
سکون محض نباشد باب
شانزدهم در بیان هاء کنایه بدانکه
هاء کنایه هائیست که ضمیر
مفرد غایب باشد مثل مِنْهُ
اسمه عاصم صله پس اگر ما قبل
و ما بعد آن ساکن باشند مثل
مِنْهُ اسمُهُ عاصم صله نکنند
و مراد از صله اشباع حرکت است

واگر ما قبل وما بعد هاء متحرك
باشند اشباع کرده است مثل
بِهِ اِنَّ الله وَلَهُ اِلّا واگر ما قبل
هاء ساکن وما بعد آن متحرك
باشد نیز اشباع نکنند مگر حفص
که راوی ثانی عاصم است در
کلمهٔ فِیهِ مُهَانًا در سورهٔ فرقان
اشباع کرده است واگر ما قبل
هاء متحرك وما بعد آن ساکن

باشد

باشد نیز اشباع نکنند ودر کلمهٔ
یَرْضَهُ لَکُمْ نیز صله نکنند بواسطهٔ
آنکه اصل یَرْضَهُ یَرْضَاهُ بوده است
ودر کلمه اَرْجِهْ بسکون خوانده
است **باب هفتم** در بیان وقف
بدانکه امیر طیفور سجاوندی
چند وقف در قرآن مجید قرار
داده وعلماء متاخرین نیز
چند وقف قرار داده اند ودانستن

وقفها بسیار ضرور است مثلا
م یعنی وقف لازم و ط یعنی وقف
مطلق و ج یعنی وقف جایز و ص
یعنی وقف مرخص و قف مثل
وقف مطلق است و لا یعنی وقف
مکن و ز یعنی وقف جایز مجوز
و ق یعنی بعضی وقف را جایز
دانسته اند و ج صلے یعنی
جایز است وصل کردن و ز صلے

یعنی وقف کردن و وصل کردن
مجوز است و آیه یعنی نشانه
و هرگاه یکی وقفی ازین اوقاف
مزبوره بر آیه باشد حکم آن آیه
حکم آن وقف را دارد یعنی آیه
تابع آن وقف است و سکته و
وقفه یعنی قطع صوت است
نه قطع نفس و فرق میان سکته
و وقفه اینست که سکته از متقدمین

و وقفه از متاخرین و ک یعنی
کذلک یعنی این وقف مثل وقف
سابق است که ما قبل این وقف
واقع شده است و هرگاه آیه ه
باشد یعنی خمس است و هرگاه
آیه ی باشد یعنی عشر است
و خب یعنی خمس بصری و عب عشر
بصری و هرگاه ط سرخی و ه سیاه
باشند یا بعکس در اینجا وجهی
است

است سرخی از برای سرخیست
و سیاهی از برای سیاهیست
و امثال این بسیار است و بدانکه
در قرآن مجید ده وقف غفران یعنی
وقف آمرزش هست و والد فقیر
رحمه الله این ده وقف غفران را
بنظم در آورده است اینست
در میان وقفها ده وقف غفران آمده
اولش در مائده بر اولیاء اولین

لیسمعون انعام باشد فاسقا لا یستوون
هر دو در تنزیل سجده وقف غفران مبین
پنج در یس بود آثارهم ثم العباد ثم قد
مرقدنا فاعبد ولی مثلهم باشد چنین ست
در تبارک وقف یقبضن کر وقف آمر اصل
هر که وقف آنجا کند امر زشش کردد یقین
این حدیث از سرور عالم محمد آنکه اوست
هست ضامن هر کسی را کو کند وقف اجملین
و بعضی آیها را لب مینویسند و معنی
بر

لب یعنی آین آیه آیه کوفیست و اکر
تب باشد یعنی بصری و بش یعنی
بصری و شامی و کش یعنی کوفی
و شامی و کبش یعنی کوفی و بصری
و شامی و وقف معانقه نیز میباشد
مثل لا ریب فیه و معنی معانقه
دست بکردن کردنست مراد ازان
اینست که یکی را وقف باید کرد
و در هر دو وقف کردن جایز نیست

خاتمه در بیان جمع صفات

هجا بر هر حرفی علاحده ع انفتاح
شدة اصمتات سکون استفال ب
شده استفال جهر اذلاق قلقله
انفتاح ت شده همس استفال اصمتات
سکون انفتاح ث همس رخوه استفال
اصمتات سکون انفتاح ج انفتاح
اصمتات استفال قلقله جهر شده
ح اصمتات انفتاح سکون رخوه
همس

همس استفال خ اصمتات سکون استعلاء
انفتاح رخوه همس د قلقله انفتاح
استفال اصمتات شده جهر ذ انفتاح
سکون اصمتات استفال رخوه جهر
ر استفال سکون تفشی بین الشدة
والرخاوة جهر انحراف اذلاق انفتاح
ز سکون انفتاح اصمتات استفال رخوه
س همس انفتاح سکون اصمتات استفال رخوه
ش تفشی استفال رخوه همس سکون انفتاح

اصمات ص انفتاح اصمات اطباق سکون

استعلاء رخو همس ض اصمات اطباق

سکون استعلاء رخو مستطیله جهر

ط اطباق استعلاء قلقله شده جهر اصمات

ظ اطباق سکون استعلاء اصمات

رخو جهر ع انفتاح اصمات سکون بین الشدة

والرخاوة استفال جهر غ انفتاح سکون اصمات

استعلاء رخو جهر ف همس انفتاح تفشی

انذلاق استفال رخو سکون ق جهر

سال ۱۳۴۸ خورشیدی کتابخانه آستان قدس
با ... ویژه خطی

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
[illegible]

بازبین شد
۱۳۵۳ خ

۱۳۷۱ ش

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بنویسی شد [illegible]